

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

صفحه ۱

جلسه: ۷۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین الطاهرین المعصومین.

عرض شد راجع به بحث متن و راه شناخت متن و تأیید متن و اینها صحبت‌های خیلی فراوانی است ما یک از این کتاب الکفایه خطیب بغداد یک مقداری را سابقاً راجع به تبدیل حرف و فلان از این کتاب، ده باب دوازده با این کتاب را تند تند عنوان‌ها را خواندیم امروز باز نگاه می‌کردم بعدش هم باز دارد البته یک‌جا نیاورده اما همین جور متفرقات مطالبی که به درد بطن می‌خورد لیکن چون یک بحثش به هر حال مطرح شده بعنوانه، برآسه مطرح شده و طبیعتاً تأثیرگذار هم هست و نکات مختلف دارد گفتیم لا اقل این بحثش را فعلاً بخوانیم که به درد مانحن فیه می‌خورد انشاءالله تعالی این یک بحثی است که اهل سنت در کتب درایه الحدیث این کتاب هست دیگران هست تدریب الراوی هست کتاب‌های دیگری یعنی زیاد است عنوان بحثش هم عنوان زیاده الثقة اگر ثقة یک مطلبی را نقل بکند و ثقة دیگری هم نقل بکند لیکن در نسخه آن ثقة دیگر یک زیادی باشد آیا این زیادی مقبول هست یا نه؟ البته این آقایون چون قائل به حجیت خبر هستند طبق قاعده باید قبول کنند فرق نمی‌کند زیادی باشد یا نباشد، لیکن چون ظاهراً نکته‌اش این بوده چون ثقة دیگر، عدل دیگر نقل نکرده پس این یک خدشه‌ای در این روایت درست، روشن شد و الا نباید بحث بشود اصلاً ظاهراً نکته بحث این است و بحسب قاعده هم یعنی و لذا هم مثل آقایون علمای ما مثل آقای خویی که قائل به تعبد است خب قبول می‌کنند یعنی باز همان مبنای تعبد را باید در نظر گرفت حجیت را آقای خویی می‌گویند اگر ثقة باشد قبول می‌کنیم چرا؟ چون اینها مبنایشان بر این است که خبر ثقة حجت است مگر یقین به خلاف باشد از آن طرفش و مجرد این که این زیادی را کس دیگر نقل نکرده این یقین درست نمی‌کند، شبهه درست می‌کند اما یقین درست بکند، یقین نه، پس این یک بحثی بوده زیاده الثقة و تصادفاً یک مثالی ایشان می‌زند در روایات ما هم هست همین مثال حالا از لطایف کار چون معروف در روایت این است که جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً در بعض از نسخ ایشان هم نقل می‌کند با سند نقل می‌کند ما هم داریم حالا در جامع الاحادیث هست جعلت لی الارض مسجداً و تراباً، طهوراً ایشان تربتها دارد ایشان در این کتاب تربتها دارد در روایات ما و ترابها دارد و لذا با ریگ و اینها نمی‌شود تیمم کرد بنابراین مبنی با بقیه غیر از خاک نمی‌شود تیمم کرد خب این یک زیادی است که خب تصادفاً روایات ما هم خیلی مشهور است یعنی روایات عادی نیست لیکن در عده‌ای از طروقش آمده و تربتها پیش ایشان و ترابها الآن پیش من سند ترابها، چون سند ایشان را که نخواندم به هر صورت رد شدم، بخوانم هم کار دارد تا بخوانم تأیید سند بکنم، این ترابها طهوراً را بیاور در کتاب جامع الاحادیث می‌دانم آن جلد به اصطلاح سه به نظرم در این چاپ جدید در باب تیمم جلد سه‌اش در آن جا دارد، تیمم را شاید جلد دو آورده حالا باز هم یادم رفت این یکی،

س: دعائم الاسلام که هست

س: شکل

۳: ۳۱

مسجداً و طهوراً

س: بله و عن علی صلوات الله علیه عن رسول الله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

صفحه ۲

جلسه: ۷۱

۳: ۳۴

ثلاثة و جعلت لی الارض مسجداً و تراباً طهوراً

ج: آن جا عن علی نقل می کند

س: بله، مثل همان در امالی شیخ صدوق اعطیت خمساً لم یعطها احد قبلی جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً

ج: این زیاد است

س: شیخ صدوق

ج: نه این تا و طهوراً زیاد است نه آن

س: در کافی هم همین شکل است و جعل له الارض مسجداً و طهوراً

ج: آن چه بود؟

س: در فقیه هم جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً

ج: این جا از حذیفه نقل کرده، نه عن علی نبوده از حذیفه نقل کرده، خیلی خوب دیگر تراباً فقط دعائم دارد،

س: این که بله اما دارم نگاه می کنم

ج: البته من عرض کردم دعائم یک نکته خیلی مهمی دارد یک مقداری زیادی ایشان که از روایات عن علی است، بعدها شواهد پیدا کردیم از همین کتاب معروف قضایا و سنن و احکامی است که مال کتاب السنن و الاحکام و القضایا ما ابورافع است که اولین نوشتار تقریباً به معنایی، اولین نوشتار محبوب در دنیای اسلام چون نجاشی هم وقتی کتاب را می آورد می گوید باباً باباً، کتاب الصلاة کتاب الزکات، آن وقت دارد باباً سندش را به کتاب می آورد ما قبل از این نداریم کتابی که محبوب باشد به این قدیمی که منسوب به امیرالمؤمنین باشد در اول قرن اول، در نیمه اول قرن اول این الآن منحصر به این کتاب است کتاب همین ابورافع این کتاب در اختیار صاحب دعائم بوده بلکه صاحب دعائم این کتاب را به دو نسخه نقل کرده یا سه نسخه یک وقتی هم توضیحاتش را در بحث فهرستی عرض کردم دیگر حالا احتیاج ندارد به صحبت، این باید باز در آن جا

س: این جا در جامع الاحادیث وقتی از فقیه نقل کرده داخل نسخه بدل نوشته و ترابها اضافه کرده، وقتی نسخه بدل

ج: نه یک من به ذهنم آمد جای دیگر هم دیدم یعنی

س: بله در خصال حدیث از چیز است،

۶: ۳

است قال بعد این جوری شده و قال یا محمد صلی الله علیه قد ارسلت کل رسول الی امه بلسانها الی ان یقول فجعلت لک و

لامتک الارض کلها مسجداً و ترابها طهوراً

س: همان کل دارد این فقط تراب

ج: سندش یک کمی به نظرم گیر دارد،

س: مال خصال است

ج: احتمال می دهیم مال سنی ها باشد در خصال،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

صفحه ۳

جلسه: ۷۱

س:

۶: ۳۱

ابوالحسین محمد ابن علی الشاه قال

ج: نه آن که خیلی علی الشاه المروءه روز این اصلاً یک انسان مجهولی است عجیب است سنی ها هم

۶: ۳۹

محمد ابن علی الشاه المروءه روز

س: همین سند را در علل دارد تصادفاً به نظرم من نگاه کردم حالا گاهی دیدم این محمد ابن علی شاه نقل می کند یک حدیثی که مثلاً صدوق از ایشان نقل می کند با سند امام صادق، ما فقط صدوق و امام صادق را می شناسیم تمام سند را نمی شناسیم من الباب الی البیت، حالا این جا بخواند سند را به همان خاطر ذکر مجاهل اول روز برای تبرک به ذکر،

س: در معانی الاخبار این اضافه را بمروه رود

ج: عرض کردم من می شناسم،

س: بردود دیگر حدثنا

ج: بله روز هم دارند رود هم دارند، فارسی قدیم روز بود چون قبلش واو ساکن است،

س: همان

۷: ۲۵

معروفه

ج: بله حالا یک بحثی دارند که اصلاً اولاً مروه روزی بخوانیم، یا مروه رود بخوانیم، مروزی بخوانیم یا این ها فرق می کنند، مروزی بخوانیم آن مروزی را چند جور قرائت شده، دیگر حالا آن ضبطش باز خارج نشویم از،

س: حدثنی ابوبکر محمد ابن جعفر ابن احمد البغدادی و عامد قال حدثنا

ج: عامد از شهرهای بوده در شمال عراق که اصطلاحاً در آن زمان بهش می گفتند به اصطلاح بگویند بین چه؟ بین النهرین؟ نه، بالای عراق را چه می گفتند؟ یک اصطلاحش حالا دیگر سبحان الله یادم رفت،

س: اسم منطقه اش

ج: منطقه بالای عراق، جزیره اصطلاحاً از همین تکریت به بالا را جزیره تکریت جزو جزیره بود جزو عراق نبود، همین تکریتی که الآن هست، این تکریت ها خیلی خودشان را عرب می دانند، بله آقا؟

س: ابن اثیر جزری لابد

ج: احسن این ها از این جزیره هستند اصلاً جزیره ای که می گویند این است، عرض کردم مابین فرات، دجله در منطقه کوهستانی جزیره است در دشت که می رسد بین النهرین است همین بغداد و این ها این بین النهرین است آن جزیره است جزیره به اعتبار مابین دجله و فرات چون این ها از سوریه، از ترکیه شروع می شوند سوریه می آیند بعداً می آیند به عراق از این جهت به ایشان می گویند، آن وقت جزیره متصل می شد به شامات اصطلاح قدیم، آن وقت عده ای از شهرها در او بود که الآن نیست، یکش همین

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

صفحه ۴

جلسه: ۷۱

عامد است، به نظرم شهر زور هم هست الآن نیست، شهر زور مال همان ابن الصلاح که مقدمه را خواندیم که فعلاً بهترین و مشهورترین کتاب اهل سنت در درایه الحدیث همان است انصافاً هم قشنگ نوشته، متن موجزی، جمع و جور علمی که شهیدثانی هم درایه خودش را از آن زیاد گرفته، حتی بعض جاها عین عبارت همین مقدمه ابن الصلاح است، این عامد بله، خوب است اسم شهر را هم برده جعلی است بفرمایید،

س: قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد ابن سعد قال حدثنا محمد ابن اسود الوراق عن ايوب ابن سليمان عن ابي البختري عن محمد ابن عميد است ظاهراً

ج: خود ابي البختري، اگر ابي البختري معروف باشد که آن جزو کذابین مشهور است، کان يضع الحديث مجاهره، آن که خیلی اما این احتمالاً باز یکی دیگر هم باشد باز جعل اندر جعل شده احتمال می‌دهم این هم اسمش جعلی است ابوالبختري باشد بفرمایید

س: عن محمد ابن منكدر عن جابر ابن عبدالله

ج: بله محمد ابن منكدر نه این از امام صادق نیست، آن جاهایی که به امام صادق است فقط صدوق و امام صادق این جا رسیده به جابر عن جابر ابن عبدالله واضح است آثار برش، بله؟

س: عن جابر ابن عبدالله قال قال رسول الله

ج: آن وقت یک نکته‌ای هست حالا نمی‌دانم این بحث را در این جا انجام بدهیم در همین بحث متن، یک نکته‌ای هست که خیلی از احادیثی را که این‌ها حکم وضع کرده، اولاً این خودش این حالا اگر صلاح باشد

۱۰:۳۰

متعرض بحث چون این حدیث واره یک مقدارش هم رو همین بحث وضع و جعل و این‌هاست و ایشان هم متأسفانه اشباه کردند، یک نکته‌ای است این است که حدیث احادیث جعلی گاهی اوقات اجمالاً متنش ثابت است مطلبش ثابت است، س: کم و زیاد شده

ج: الفاظش زیاد شده، گاهی اوقات جعل نخورده به اصلش یک کمی داخلش گفت نخودچی لبیایش را زیاد کرده، نخود و لبیایش را و الا خود اصل خبر ثابت است مثلاً اصل این خبر بوده اما این که ان الله قال لرسوله اینش زیادی است، حدیثی قدسی دقت فرمودید این یک مطلبی است که ما متنبهش شدیم و لذا حتی وضاع‌ها و کذاب‌های مشهور هم نگاه که کردیم دیدیم گاهی مطلبش اصلش درست است

س: کم و زیاد دارد

ج: چون گاهی اوقات آدم تعجب می‌کند خب بیاید جعل بکند بله بعد دیدیم نه این ظاهراً به اصطلاح این اصطلاح محدثین است، حدیث را لم یرویه علی لفظه این جعل شده جعلش مال این است و الا اصل مثلاً اصل این مطلب درست است، این که اما ان الله اوحی الی رسوله نه یا محمد این‌ها دیگر زیادی است، یعنی روشن شد اصلی، یا تربتها یا تراباً طهوراً تراب‌هایش زیادی است اصل این مطلب که پیغمبر فرمود جعلت لی الاض مسجداً چون جعلت هم معنای ان الله جعل لی چون جعلت به صیغه مجهول ان الله جعل لی پس اصل مطلب، ما حتی مثلاً بعضی از وضاعین که پیش ما هستند من احادیثش را دیدم البته یک صفحه

.....

حدیث نوشته این مثل اهل منبر که قصه کربلا را نقل می کنند هی زیاد می کنند یک چیزی شبیه آن است، وضع یک لسان حال بهش اضافه کردند به لسان قالش آوردند و الا اصل جعل روشن نیست یعنی بعید بود که بخواهند، چرا بعضی ها داریم مثل همین نوح ابن ابی مریم، نوح ابن اسمع یا نوح ابن ابی مریم ایشان ورداشته کلاً جعل کرده آن را داریم اما این هایی که ما الآن داریم که الآن مثلاً موضوعات ابن جوزی دیگران نوشته شده، در عده ای از این ها جعل به معنای مصطلح نیست اجمالاً یک چیزی به گوشش خورده لیکن خب بالاخره حالا بد فهمیده به قول آن آقا گفت داشت امتحان می کرد برای زمان آقای حاج شیخ عبدالکریم گفت قام زید، گفت قام مبتدا، گفت نه این طلبه، گفت نه آقا این طلبه است، آن وقت یک مبتدا و خبری شنیده حالا جا به جا به کار برده بالاخره این طلبه است دیگر حالا یک فرد عادی، فردی عامی بقال مبتدا و خبر اصلاً بلد نیست یک چیزی شنیده حالا، بله خدا رحمت کند آقای حائری به من گفت، یک طلبه آمد پیش من که کفایه می خوانم گفتم کجای کفایه هستی؟ گفت نوابی، گفتم نواهی یا نوابی؟ گفت نوابی اصلاً می گفت تأکید کرد نوابی حالا بالاخره یک کفایه ای، یک نوابی شنید، این را خود حائری برای من نقل کرد گفت اصلاً لفظ را بلد نبود بگوید، نواهی را بلد نبود بگوید، نواهی غرض آقا این جعل به آن معنی نیست یک کمش فرق می کند حالا نمی دانم حدیث موضوع را کی متعرض بشویم؟ علی ای حال من فکر می کنم بعضی از علمای ما اگر یک تغییر مایی یا علمای اهل سنت در لفظ می دادند می گفتند این وضاع است تغییر کوچکی این نه این وضاع نیست نه، یک جا می گوید ان الله قال، پیغمبر جعلت، یعنی ان الله جعل لی، خب مضمونش یکی است حالا جعلت یعنی الله قال لرسوله لیکن به این لفظ نیست پیغمبر این جور نفرمودند این درست است وضع به این معنی درست است بله بابا دیگر نداریم،

س: اصلاً

ج: یکی هم امالی گفتی؟

س: امالی عرض کردم مثل متن بقیه بود مثل متن فقیه بود که تراب نداشت، اما تراب در نسخه بدل در جامع الاحادیث از فقیه نقل کرده،

ج: نقل کرده نه کس دیگر غیر از این

س: تصادفاً دارم نگاه می کنم که ببینم

س: بدون تراب زیباتر و فصیح تر هم هست

ج: مشهور همین است الآن،

س:

۴۴: ۱۴

ج: بله الآن مشهور همان است، اصلاً مشهور همان است

س: الآن در مثلاً خود سیدمرتضی هم در عباراتش هست، یا شیخ طوسی، یکبار حالا مصدري، از این جا بخواهیم حساب کنیم، اما روی این طوری گفتند نه این که مثلاً در فلان جا آمده باشد

ج: شیخ طوسی هم روی دارد؟

س: شیخ طوسی در خلاف فرموده و یمكن ان يستدل على ذلك بقول النبي صلى الله عليه وآله وسلم این مقدار

ج: البته این نحوه تعبیری که ایشان دارد حتی نجاشی هم ندارد یعنی به قول نبی بعد می گوید فیما رواه لی فلان، باید می گفت فیما رواه، شبیه مبنای مثل سیدمرتضی است که منکر حجیت است، کسانی که منکر حجیت بودند به این صیغه ای که می آوردند همه اش به صیغه روی، خود سیدمرتضی همه اش می گفت و روی و یروی عن ابی عبدالله یروی می گوید اما چون قائل به حجیت خبر نیست،

س: یک خرده عقب تر هم بروی در مناقب جزو مناقبی، مناقب شهر ابن آشوب جزء مناقب پیامبر آورده، و قوله جعلت لی الارض مسجداً و ترابها طهوراً، جزء خصائص النبی ما خصه الله تعالی به و

ج: انشاء الله تعالی اگر خداوند متعال یک توفیقی داد عرض می کنیم یک احتمال هم هست که این تغییراتی که در متون وارد می شود این تابع فتوا باشد یعنی مثلاً پیغمبر روایتش و الارض طهوراً اما یک فقیه فتوایش این بوده که مطلق زمین نمی شود باش تیمم کرد باید تراب داشته باشد تیمم با تراب چون فتوی، این بوده بعدها یواش یواش این تراب را مقلدین آن آقا، تابعین آن آقا در روایت وارد کردند و الا در اصل در روایت نبوده یعنی یک تأثرمایی در فتوا، آن فتوایی که داشتند تأثیر می کرده و بعدش هم اگر ما باشیم و شاید هم مثلاً ذهن شان این بوده که شاید، چون جعلت یعنی آیه مبارکه از این آیه مبارکه فتیمموا صعیداً طیباً این جا طیب دارد و صعید جعلت لی الارض مسجداً و ترابها شاید مثلاً نظرشان این بوده صعید در آیه مبارکه یعنی تراب یعنی آنی که روی زمین، روی وجه زمین قرار می گیرد تراب، و خب این نزاع معروفی است شنیدید دیگر حتماً معروف که آیا صعید مطلق وجه الارض است یا خصوص تراب است؟ و ما عرض کردیم صعید هیچ کدام نیست، اصولاً این مطلبی را که نوشتند که وجه الارض مطلقاً یا خاک خصوص خاک این مطلب درست نیست، صعید در این جا به معنای مرتفع است صاعد مکان مرتفع چون در قبلش دارد جاء منکم من الغائط خود غائط هم در حقیقت مکان منخفف است چون این ها می رفتند در یک جایی که پایی مثلاً تهی جوب مثلاً آن کار را می کردند و در حتی عایشه در این قصه ای افک دارد در آن زمان هنوز ما در حیاط هایمان توالت نبود می رفتیم بقیع و این ها بیابان خود عایشه دارد که اصلاً نبود در آن زمان، آن جا هم این نبود علی ای حال از این مطلب معلوم می شود که مراد آیه مبارکه این است اگر از مکان پایین آمدید چون مکان پایین غالباً محل مثلاً قضای حاجت بوده، فتیمموا برویم مکان بالا یعنی جایی که بالاست اصلاً صعید به معنای بالاست نه این که به معنای آن وقت اطلاقش چون قید نیاورده، مثلاً بگویند هر جایی که بالا بود حالا می خواهد خاک باشد، خاک نباشد این جوری و الا صعید نه به معنای خاک است نه به معنای مطلق وجه الارض است اصلاً در این جا یعنی جای بلندی بروید که پاک است آن جا آلودگی ندارد، پاک است آن جا به اصطلاح، خیلی خوب پس حالا وارد این بحث هم بشویم حالا آقای مختاری شما می خواهید بخوانید علی رضا این صفحه پانصد و نود و شش کفایه یک باب و آن باب بعدش البته این باب تقریباً مقدمه است باب پانصد و نود و شش آن دیگر مفصل در باب در میان کتب اهل سنت به عنوان زیاده الثقه که این هم خب همین بحث های متن ماست، که آیا زیادی ثقه مثل ترابها البته این جا ثقه نبود این زیادی ترابها پیش ما ثقه نبود اما آیا این قابل قبول است و اصولاً در روایات اهل بیت ما چه کار بکنیم با این پدیده، با زیادت حالا ایشان در اهل سنت نوشته ما بحث اهل بیت را هم مطرح کنیم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۷۱

می فرمایید بخوانیم

ج: انشاء الله تعالی

س: اذا كان المحدث، صفحه پانصد و نود و شش باب القول فی حکم الخبر

۴۱: ۱۹

المحدث تارثاً زائداً و آخر لابساً

ج: این جا زیاده و نقیصه را از محدث واحد فرض کرده

س: محدث واحد بله

ج: دقت کردید یعنی فرض کنید زراره یک دفعه یک مطلبی را نقل کرده با یک مقدار بعد باز نقل کرده با یک زیاده مثل همین خبری بود که مال زراره نفساء در آن نقلی که حریر داشت مثلاً هشت سطر بود، در نقلی که ابن فضال داشت سه سطر بود، خود راوی گاهی زیاده و نقیصه دارد، این باب مال جایی است که خود راوی راوی واحد زیاده و نقیصه دارد آن باب بعدی مال جایی است که راوی دیگر زیاده دارد، معلوم شد ما لذا گفتیم هردو باب خوانده بشود، چون آنی که مربوط به متن ما، زاویه نظری که ما داریم فرق نمی کند، حالا نکته ای ندارد که ما بخواهیم این دوتا را از هم، به این نکته که آیا متن کدام یکی بالاخره آن زیاده است یا آن؟

س:

۳۵: ۲۰

ج: بفرمایید آقا

س: اذا كان المحدث قد روى خبراً فحفظ عنه ثم اعاد روايته على النقصان من الرواية المتقدمة و اصف بعض منه، بعض نوشته لابد اصف بعض منه، فان الاعتماد على روايته الاولى و العمل بما تقتضيه الزم و اولی اخبارنا محمد ابن علی ابن فتح

ج: روشن شد این البته باز یک عنوان دیگر هم دارند اینی که مثلاً می گوید آقا ما آمدیم خدمت شما، شما همچو مطلبی گفتید بعد ازش نقل می کند بعد بهش می گویند آقا شما این مطلب را گفتید، می گوید نه یادم نمی آید بعد می آید بهش می گوید طرف آقا ما خودمان از شما شنیدیم می گوید من یادم نمی آید، این یک بحث دیگر اذا حدث المحدث فنیسه، این یک بحث، یک بحث این است یک بحث این است که می گوید شما در آن جلسه این کلمه را هم گفتید می گوید نه، الآن که می گوید بدون آن کلمه می گوید ایشان می گوید نکته اش هم واضح است چون این ها قائل به تعبد هستند می گوید چون ثقه نقل کرده، اصلاً ما یک روایت داریم در کشی که خیلی اعجب از این است که دخل قوم علی ابی عبدالله گفت حضروا ما انتم قال من اهل الحديث گفت چه کار می کنی؟ گفت حدیث نقل می کنم، گفت از جعفر ابن محمدنا گفت بله، حدثنا فلان عن جعفر ابن محمد شروع کردند چندتا حدیث، حضرت فرمود جعفر ابن محمد من هستم، من نگفتم همچو چیزی، گفتند آقا قبول نمی کنیم ثقه خبر داده و ما حرف ثقه را قبول می کنیم، گفت آقا خودم هستم خودم می گویم من نگفتم همچون مطلبی را گفتند نه آقا قبول نمی کنیم چون ثقه خبر داده حالا این جا هم می خواهد همین را بگوید می گوید چون در اول علی الزیاده نقل کرده پس همان نقل اول معتبر است برگشتن او فایده ندارد، و انصافاً خیلی حرف های زور است دیگر این خیلی تعبد جاهلانه است بفرمایید،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

صفحه ۸

جلسه: ۷۱

س: شبیه همان حرف ابن حزم اخبرنا محمد ابن علی ابن الفتح الحرّبی

ج: الی آخره سند دیگر این

س: نفی نمی کند، می گوید مرتبه دوم فقط ناقص

ج: نقص است بله می دانم

س: اما نمی گوید آن قول هم ما مثلاً

ج: آن یکی دیگر است دیگر غیر از این است

س:

۴۳: ۲۲

ج: بله طبعاً این فرق می کند نه این ها البته ما همیشه عرض کردیم ما در این مدتی که هست آقای، هم روایتی را که می خوانیم هم کلمات خیلی روی کلمات دقت می کنیم اصلاً تمام بحث ما سر این بود که روی متن کاملاً قطعاً این چیزی دیگری است، آن که بگوید اصلاً من نگفتم آنها می گویند اشکال ندارد ولو گفت نگفتم چون ثقه خبر داده می شود قبول کرد، عده ای هم گفتند آقا می گوید من نگفتم، بلکه بدتر آن قصه احمد ابن حنبل و یحیی ابن معین، گفت آخر یک کسی رفتند نماز جماعت بخوانند دیدند امام جماعت بعد از نما گفت حدثنی احمد ابن حنبل، یحیی به احمد گفت تو گفتی؟ گفت نه بابا من نگفتم همچو حدیث بعد باز گفت حدثنی یحیی ابن معین بهش گفت تو گفتی؟ گفت نه نگفتم، رفت پیشش که آقا تو، من احمد و این هم یحیی بعد به جمعیت رو کرد مثل آدمی که، گفت این ها را نگاه کنید من از هفده تا احمد ابن نقل کردم این ها خیال کردند احمد ابن حنبل یک نفر است فقط تازه مسخره هم می کرد، می گفت نوزده تا یحیی ابن معین من نقل کردم این دوتا را نگاه کنید خیال می کند یک نفر فقط

۴۹: ۲۳

یک چیزی هم طلبکار بود غرض این را مرحوم شهید در درایه دارد اما مال اهل سنت است از آنها گرفته، گفت این مرد را نگاه کنید، من هفده تا احمد ابن حنبل، نوزده تا یحیی ابن معین نقل کردم خیال می کنند یک نفر هستند در دنیا فقط بفرمایید آقا،

س: بله، اخبرنا محمد ابن علی ابن

ج: الی آخر، چون این ها برای ما سند خیلی تأثیر ندارد من رو اهل اسناد

س: برویم باب بعدی

ج: نه خود مطلبش را بخوان

س: متنش

ج: بله،

س: حدثنا حفص ابن غیاث قال حدثنا عاصم عن ابی عثمان قال قلت له انک

ج: ابی عثمان نهدی این حفص ابن غیاث جزو بزرگان است در ما هم هست حفص ابن،

س: بله، انک تحدثنا بالحديث فرما حدثنا کذاک و ربما نقصته قال علیک بسماع الاول

ج: همان حرف اول که گفتم درست است، البته انصافش این هم حرف بدی نیست ممکن است البته بهتر این است برای این که اشتباه نشود بگویند آقا یک مقدار مطلب را کم کردم الآن تصریح بکند اما ایشان می گویند نه مشکل ندارد من گاهی کم می کنم مطلب البته این، البته می گویم مشکل کار این است که یک کلامی است مال ابو عثمان نهی دیگر نمی شود در کل احادیث جاری کرد شاید این آقا می گویند تحقیق من این بوده، روش من این بوده این به درد کار نمی خورد به درد بقیه احادیث نمی خورد، بله این که این راهی که ایشان رفتند درست نیست بفرمایید،

س: و ان كان لما اعدا روايته زاد في متنه و ذكر مالم يرد في الدفعة الاولى

ج: به عکس آن سابق

س: و الحكم يتعلق بالرواية المتأخرة دون المتقدمة

ج: یعنی به عبارت اخری زیادی را به هر حال قبول می کنیم می خواهد زیادی اول باشد، یا زیادی بعد باشد،

س: دلالتش هم می گویند و العلة في الموضعين ان الزيادة مقبولة من العدل

ج: روشن شد این مقبولة یعنی تعبد به خبر به اصطلاح عدل داریم این تعبد اقتضا می کند که حرف ایشان مطلقاً قبول بشود،

چه اول زیادی بوده چه بعدی زیادی بوده

س: بله این مقوله، باب بعدی را بخوانم؟

ج: بله

س: باب القول في حكم خبر العدل اذا انفرد برواية زيادة فيه لم يروها غيره قال الجمهور من الفقهاء و اصحاب الحديث زيادة

الثقة مقبولة اذا انفرد بها و لم يفرقوا بين زيادة يتعلق بها حكم شرعي، او لا يتعلق بها حكم،

ج: این مرادش این است که این ها چون البته این را باید یک شرحی هم می دادیم اینها چون بحث حجیت خبر را اول راجع به احکام آوردند تدریجاً بحث حجیت و تعبد به خبر در دنیای اسلام توسعه پیدا کرد حتی اثبات اللغة و این ها را هم با خبر آوردند مثلاً حدثنی فلان قال حدثنی فلان ابن الاعرابی قال سمعت العرب يقول كذا این هم جزء یعنی تمام معلوماتی را که شما در کتب اسلامیین دارید آنها تماماً با حجیت خبر است دیگر از باب تعبد نیست و لذا این خوب دقت کنید، و لذا مثلاً فرض کنیم من باب مثال ما اگر در باب حجیت، چون در باب حجیت خبر بحث ها مختلف است، اگر در باب حجیت به معنای تعذیر و تنجیز بود مثلاً که صاحب کفایه قائل است، اگر تعذیر، این دیگر در لغت جاری نمی شود که تعذیر و تنجیز اما در دنیای اسلام این شد یعنی این ها دیدگاه شان فقط خصوص فقه است، اما در دنیای اسلام نسب، سیادت، نمی دانم این که آیا این ساختمان مال که است؟ نمی دانم لغت، همه این ها با به اصطلاح با خبر ثابت می شد یعنی این در دنیای اسلام و لذا تدریجاً باید این را گفت که در دنیای اسلام تدریجاً خبر از آن تعبدی که ما اصطلاحاً در فقه داریم توسعه پیدا کرد و لذا به این نتیجه آدم می رسد، که در نظر آنها خبر اصلاً ثبوت می کند شیء را کار به تعبد نداریم، لذا معامله ثابت باش می کنیم خوب دقت می کنید، یعنی برخوردی که بعدها شد اینی که مرحوم سیدمرتضی و قدامای اصولیین ما مطرح کردند که خبر واحد یوجب العلم مرادشان این است این ها ملتفت نشدند که این ها چرا گفتند یوجب العلم؟ چون آن ها دیگر دنبال تعبد نبودند، دنبال حجیت نبودند مثلاً یکی از معانی حجیت تعذیر و تنجیز است، یکی از معانی حجیت مثلاً فرض کنیم به این که جعل بدل است حجیت یعنی طبق این خبر جعل بدل می شود اگر حکم

واقعی باشد این حکم ظاهری می شود، یکش حکم ظاهری و واقعی است یکی جعل، الی آخره خب این ها در لغت که معنی ندارد که، لذا تدریجاً آنهایی که قائل به خبر شدند حتی لغت و این ها را هم ثابت کردند به خبر این معنایش این شد که خبر یعنی علم، راه علم همین خبر است، سند اگر سند روایت ثقات باشند علی قول، عدول باشند علی قول، مثلاً چهره های شناخته شده باشند علی قول، یوجب العلم این یوجب العلم یعنی رفت رو ثبوت لذا ایشان می گوید تعلق به حکم ام لا؟ روشن شد آن نکته تعلق این است که بحث حجیت خبر در بین اهل سنت تدریجاً چون عملاً هم شما نگاه کنید همه اش با خبر است اصلاً روایت هایش، حتی خود سیدمرتضی در این امالی یک مطلبی، شعری را می خواهد نقل بکند یا لغتی را تصادفاً اسناد می دهد سیدمرتضی در مورد شعر و این ها سند می آورد اما در احکام رسول الله نمی آورد با سند نه، یروی عن ابی عبدالله یروی عن النبی این طوری می گوید اما و از بیشتر هم از ابو عبدالله مرزبانی از طریق مرزبانی حدثنا فلان سند نقل می کند قال حدثنا فلان حدثنا سند را می آورد، این که یوجب العلم این نکته را خوب دقت بکنید که اهل سنت لذا در این مباحثی که من می گویم باید مبنای ما در حجیت روشن بشود این هم روشن بشود که اصولاً بعضی ها اصلاً مبنایشان در حجیت، حجیتی که ما الآن می گویم نیست، مبنایش ثبوت است یعنی این مطلب ثابت است حالا می خواهد شرعی باشد یا غیر شرعی باشد، لذا یوجب العلم اصلاً موجب علم می شود می خواهد شرعی باشد یا نباشد، بفرمایید این که تعلق به الحکم ام لا؟ می خواستم بگویم این در دنیای اهل سنت در این زمانی که ایشان چهار صد و خرده ای است انصافاً این دیگر جا افتاده بود نه این که همه شان قبول داشتند این مطرح بود که این باید مطلقاً خبر را قبول بکند بفرمایید

س: آن اقوالی که نقل می کند آخرش می گوید و الذی نختاره

ج: حالا نه، بخوانید قشنگ است چون اقوالش قشنگ است

س: می گوید زیاده وارده مقبوله علی کل الوجوب

ج: ببینید چه کار کرد؟ عوض کرد

س: آری

ج: البته ایشان خودش چون حنبلی است حنبلی ها به خبر بیشتر اعتقاد دارند لذا ایشان قبول می کند، حالا آن سواء تعلق بخوانید یک مقداری که روشن بشود زمینه کار روشن بشود

س: بله،

ج: تعلق به حکم ام لا؟

س: ام یفرقوا بین زیاده ی تعلق بها حکم شرعی او لای تعلق بها حکم

ج: نکته فنی روشن شد

س: بله،

ج: چون بحث حجیت عوض شد اصلاً رفتند رو ثبوت واقعی، نه روی حجیت تعبدی که به ذهن ما هست

س: چه باشد؟

ج: بله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

صفحه ۱۱

جلسه: ۷۱

س: و بین زیاده توجب نقصان من احکام تثبت بخبر لیست فیه تلک الزیاده و بین زیاده توجب تغییر حکم ثابت او زیاده لا توجب ذلک و سواء کانت الزیاده

ج: چون گاهی زیاده منشأش این است که حکمی که، روایتی که این زیادی را درش ندارد این زیادی قید می‌زند کارش قید است گاهی اوقات اصلاً زیاده عوض می‌کند معنای حکم را عوض می‌کند تغییر حکم می‌دهد اگر تغییر حکم داد قبول نمی‌کنیم اگر تقید زد قبول می‌کنیم، می‌خواهد این جوری بگوید دقت فرمودید؟

س: بله

ج: می‌گوید گاهی اوقات زیاده، گاهی اصلاً حکم را عوض می‌کند مثل همین جعلت لی الارض چون ارض باشد مطلق وجه الارض است تراب باشد خصوص خاک است پس با ریگ نمی‌شود اصلاً حکم را قید نمی‌زند این در حقیقت قید نیست حکمی که در آن نقیصه بوده عوض می‌کند،

س: سواء کانت الزیاده فی خبر رواه راویه مره ناقصاً ثم رواه بعد و فیه تلک الزیاده او کانت الزیاده قد رواها غیر یا غیره و لم یروها هو و قال فریق ممن قبل زیاده العدل الذی ینفرد بها انما یجب قبولها اذا افادت حکماً یتعلق بها و اما اذا لم یتعلق بها حکم فلا، و قال آخرون یجب قبول الزیاده من جهة اللفظ دون المعنی و حکى عن فرقة ممن ینتهل مذهب الشافعی انها قالت تقبل الزیاده من الثقة اذا کانت من جهة غیر الراوی و اما ان کان هو الذی روى الناقص ثم روى الزیاده بعد فانها لاتقبل

ج: همین بحث سابقش

س: سابقش و قال قوم من اصحاب الحدیث

س: لفظی قبول می‌شود، یا معنی قبول می‌شود

ج: قبول غیر از حجیت است قبول مطلقاً چه در احکام، چه در غیر، روایت را قبول می‌کنیم لذا تعبیر تقبل دارد یا؟

س: مثلی که لفظ را قبول می‌کنید معنی را نه،

ج: یعنی می‌گوییم این زیاده،

س: زیاده من جهة اللفظ دون المعنی

س: دون المعنی،

ج: مثلاً این تربتها آمده، درست است اما ترابها را قبول نمی‌کنیم، می‌گویی گفته تراب یعنی مطلق وجه الارض است مراد تراب از باب غلبه است مثلاً دقت کردید، اما من گفتم عمداً خوانده بشود خیلی کار شده یعنی معلوم بشود دقت می‌کنید نسبت به زمان خودشان خوب این که من عرض کردم چکش کاری زیادی کردند، الآن نگاه کنید در این بحث هی اقوال هی پیش آوردند بفرمایید،

س: وقال قوم من اصحاب الحدیث زیاده الثقة اذا انفرد بها غیر مقبولة مالم یروها معه الحفاظ، و ترک الحفاظ لنقلها و ذهابهم عن معرفتها یوهنها

ج: این شبیه این قوم من اهل الحدیث شبیه قمی‌های ماست می‌گوید اگر زیادی را مشایخ قبول کردند، حفاظ یعنی مشایخ، این شبیه مبنی قمی‌های ماست،

س: آن قبول است

ج: یعنی اگر مشایخ این زیادی را قبول می‌کنیم اگر فقط یک نفر باشد یا مشایخ نیاوردند نه، شبیه تعبیر من هم می‌شود فرهنگ، اگر در فرهنگ حدیثی یا حافظه تاریخی جمیع اهل حدیث جا افتاد این را می‌شود قبول بکنیم اما اگر به صورت فرهنگ در نیامده قبول نمی‌کنیم فرهنگ شدنش هم حفاظ است، ایشان حفاظ است تعبیر شیخ صدوق مشایخ، اگر مشایخ این زیادی را قبول کردند ما هم قبول می‌کنیم قبول نکردند نمی‌کنیم، من با این مبانی خوب روشن شد

۵۶: ۳۴

س: بله

ج: یعنی در حقیقت ایشان خودش نتوانسته تحلیل بکند این‌ها آن مبانی ریزه‌کاری‌های است که در خود اصل بوده دقت کردید چه شد؟ یعنی دقیق‌ترش این بود عرض کردم انصافاً اهل سنت در اقوال و جمع و این‌ها خوب اند اما تحلیل علمی‌شان ضعیف است این تحلیل علمی‌اش این است یعنی آن نکته در حقیقت پیش او بحث حفاظ نبوده نکته پیش او قبول مشایخ بوده، آن قبول مشایخ در عصر حدیث هم قبول می‌شود در زیادی هم قبول می‌شود روشن شد این سعه فکری را و قبول هم من به نظرم می‌آید که این‌ها من وقتی می‌خواندم عبارتش را نه این عبارت مطلقاً وقتی می‌گوید مقبوله یعنی بحث حجیت تعبیدی که ما در فقه داریم نه، کلاً قابل قبول است یعنی کلاً می‌خواهد در فیزیک باشد، طب باشد هرچه باشد، هر روایتی در طب هم باشد ما قبول می‌کنیم قبول غیر از حجیت اصطلاحی که ما داریم بفرمایید،

س: و الذی نختاره من هذه الاقوال ان الزاده الواردة مقبول علی الوجوه و معمول بها اذا كان راویها عدلاً حافظاً و متقناً ضابطاً

ج: روشن شد یعنی همان نکته‌ای که در اصل حجیت در زیادی هم هست

س: هم هست بله

ج: لذا بله در نظر مثل آقای خویی هم قاعداً همین طور است هر نکته‌ای که در اصل حجیت هست در زیاده هم هست اگر ثقه بود همچنان‌که خبر ثقه قبول می‌شود زیادی ثقه هم قبول می‌شود فرقی نمی‌کند، ایشان می‌گوید این همان نکته‌ای است که البته باید یک قید دیگر هم اضافه می‌کرد من غیر شذوذ و لا عله چون این‌ها غالباً من غیر شذوذ و لا عله دارند ایشان کاشکی آن را هم اضافه می‌کرد که کاملاً معلوم بشود مبنایش را حفظ کرده،

س: بله بعدش هم دیگر دلیل می‌آورد چند صفة برای این مدعی، و الدلیل علی صحه ذلك امور

ج: البته من که نگاه کردم حالا شما هم سریعاً نگاه کنید الاول نوشته الثانی و الثالث ندارد نمی‌دانم چرا این طوری کرده،

س: این احدها ولی ثانی و ثالث ندارد

ج: نه ندارد،

س: نه ندارد بعد دیگر بقیه‌اش جواب اشکال‌هاست

ج: اشکال‌ها این تعجب است از ایشان، نمی‌دانم من چون تا آخر بحثش را نگاه کردم

س:

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

صفحه ۱۳

جلسه: ۷۱

ج: بله آقا؟

س: آن یکی که دوم ندارد

ج: امور اما مگر بگوییم مستبطن است مثل قیاس مستبط، یعنی به اصطلاح در لا به لای حرفش گفته شده، یعنی مضمّر در کلمات است اما تصریح ندارد نه، تصریح به ثانیها و ثالثها من تا آخر نگاه کردم ندارد،

س: استاد این چرا بعدش می گوید که مثلاً و يدل ايضاً على صحه ما ذكرناه ان صحه العدل يقول

ج: گفتم همین گفتم مگر به عنوان دیگر آورده ثانی و ثالث

س: در همین باب می گوید

س: بله آخرش

س: آخرش

ج: و يدل ايضاً و الا ثانیها ندارد تعبیر ثانی و ثالث ندارد گفتم مگر این که در اثناء به اصطلاح، آورده باشد در اثناء مثلاً اشاره به وجه دیگر کرده باشد و الا به عنوان ثانی و ثالث ندارد خب من هم الآن عرض کردم پس این يدلنا این نکته بعدش است حالا اجمالاً یک مقدار بخوانیم تا این مطلب ایشان هم روشن بشود

س: بله احدها اتفاق جمیع اهل العلم علی انه لو انفرد الثقه بنقل حدیث لم ينقله غيره لوجب قبوله و لم یکن ترک الروات لنقله ان كانوا عرفوه و ذهابهم عن العلم معارضاً له و لا قادهم فی عدالة راوی روایه

ج: ببینید ایشان تعبیری به معارض کرده ایشان مرادش همانی است که ما عرض کردیم ادله حجیت اثبات حجیت می کند، البته ایشان حجیت نگفته چون خبر اعم است پیش آنها مقبول است این خبر مقبول است فقط در صورتی که علم به خلاف باشد اگر کس دیگری نقل نکرده شبهه به خلاف است، ایشان می خواهد بگوید علم به خلاف درست، این معارض مرادش این است این نمی آید علم به خلاف درست بکند، این که نقل نکردند دیگران علم به خلاف درست نمی کند اگر علم به خلاف درست نکرده، ادله حجیت حاکم است راست است مطلب ایشان درست است این مطلبی که ایشان گفته طبق قاعده است

س: دلیل بعدش هم که همان يدل و يدل ايضاً على صحه ما ذكرناه ان ثقة العدل يقول سمعته و حفظته مالم يسمعه الباقون و

هم

ج: این یک اصطلاحی است که من حفظ حجه علی من لم يحفظ اصطلاحی دارند، ایشان می گوید من شنیدم او می گوید نقل نمی کند پس این ها تعارض باهم ندارند آن مثبت است این آقا نافی نیست این آقا اصلاً نیاورده نه این که این آقا نافی باشد، اگر نافی باشد درست است تعارض است این تعارضی هم که ایشان می گوید معارض معارض درست نیست یعنی می خواهد بگوید معارض نیست راست است، چون معارض جایی است که آن بگوید نیست،

س: بله

ج: مثلاً بگوید قال رسول الله و الارض طهوراً و لم يقول و تراباً و لم يقول این اگر بود درست است این معارض است اما ایشان چه گفته گفته و الارض طهوراً آن می گوید نه من شنیدم که و ترابها طهوراً من حفظ حجه علی من لم يحفظ این، انصاف قصه اگر ما باشیم و طبق قاعده البته آقایون بحث حجیت را اعم گرفتند لیکن در بین علمای ما که در فقه حجیت را مطرح می کنند

انصاف قصه این است که اگر به اصطلاح ثقه یا به قول ایشان عدل متقن ضابط نقل بکند زیادی را ادله حجیت داشته باشیم ادله حجیت می گیرد، بله روی مبنای مثل آقای خویی که قائل هستند باید به اصطلاح ثقه باشد و حجیت خبر ثقه و عقلاء شاید در بنای عقلاء چون یک مشکلی که اصولاً در بنای عقلاء در حوزه های ما وجود دارد ادعای بنای عقلاست بدون این که ما روی آمار معتمد باشیم بنای عقلاء باید با آمار باشد یعنی یک جامعه آماری، فرض کنیم با چهار هزار نفر مصاحبه کرده باشد آن ها مثلاً اکثریتی، تازه بنای عقلای معتبر است که بین هشتاد و پنج درصد به بالا و الا شصت درصد یک چیز بگویند چهل درصد یک چیز بنا به این ثابت نمی شود و ما جامعه آماری نداریم، آقای خویی خب می گوید بله بنای عقلاء بر این است که خبر ثقه را قبول می کنند و مادام یک نکته به اصطلاح روشنی در مقابلش نباشد قابل، این می شود قابل اشکال هست یعنی این مطلبی را که ایشان نقل می کند البته عرض کردم، باز با مبنای صدوق باید آن زیادی همان طور که ایشان گفت حفاظ حدیث بگویند چون مبنای ایشان مشایخ است روی مبانی که هست این نکته اش فرق می کند، مثلاً فرض کنید صاحب وسائل اگر در دعائم الاسلام هست فرض کنید ترابها در دعائم و این ها پیش صاحب وسائل حجت نیست چون کتاب دعائم حجت نیست پیش ایشان زیادی در یک مصدری آمده که حجت نیست همچنانکه حدیث اگر در دعائم باشد حجت نیست زیادی اش هم در آن جا باشد حجت نیست دقت فرمودید این مطلب را باید در نظر گرفت که آن نکته ای که پیش ما در حجیت، و نکته ای که پیش این ها در قبول است این باید همان نکته را در زیادی در نظر گرفت این نکته فنی، فقط مشکل کجا می شود؟ مشکل جاهایی که مثل آقای خویی می گوید سیره عقلاء آن سیره عقلاء ابهام دارد ممکن است عده ای از عقلاء بگویند مادام دیگران نقل نکردند این شبهه دقت کردید

س: بله

ج: سیره عقلاء این جا را نگیرد این یک به اصطلاح یک مسأله آماری می خواهد که در حوزه های متعارف نیست الی الآن و آمار هم نگرفتند که آقا ببینند اولاً سیره عقلاء هست یا نه؟ بر فرض هم که باشد با این که یک خبر دیگری باشد که حاوی این زیادی نباشد آیا باز هم عقلاء به آن زیادی عمل می کند یا نه؟ این را ما نداریم، پس بنابراین و آن مطلبی که حفاظ هم مبنای صدوق است انصافاً باید نگاه کرد مشایخ قبول دارند یا نه؟ اگر ندارند قبول نمی توانیم بکنیم، اگر مشایخ زیادی را قبول دارند می توانیم یعنی روی مبانی فرق می کند این قبول زیادی ثقه همین طور که ایشان اشاره کرد، لیکن ایشان اشاره ای، یعنی تصریح علمی نکرد، یعنی تعبیرش لطیف است اما تصریح علمی و نکته علمی ندارد، روی مبانی فرق می کند و روی آراء فرق می کند در اصل حجیت به عبارت اخیری آن نکته ای که در اصل حجیت هست در زیاده هم هست، در زیاده نه عوض می شود به این ور، نه عوض می شود به آن ور، دقت می کنید چون این خودش یک مطلبی است که گاهی اوقات به خاطر زیاده آن نکته ای که در حجیت است عوض بشود نه به خاطر این که عده ای آن زیادی را نقل نکردند آن نکته در حجیت فرق نمی کند البته احتمال دارد رو بعض مبانی مثل قبول سیره عقلانیة احتمال دارد فرق بکند، اما به طور طبیعی این ادله ای که این ها اقامه کردند فرق نمی کند، بفرمایید، بعد بخوانید

س: همین حدیث جعلت تربۀ

ج: نه یکی هم قبلش می آورد

س: قبلش حدیث دیگر مگر این قبلی این دلیل قبلی باشد،

ج: یکی هم قبلش می آورد،

س: بله یکی هست، عرض شود بگویم برایتان که یحذر الله برافع ابن

ج: این بله

س: بله این ترتبه طهوراً بعد احادیث

ج: این کراء المزارع یا مزارع

س: بله یقوله المزارع

ج: بله

س: و اللفظ لحديث ابی داود

ج: بیاورید نه این در بخاری هم هست که اصلاً بحث مفصلی اگر فتح الباری هم نگاه کنید بحث مفصلی اهل سنت دارند

س: اگر سندش را بخوانیم خیلی طولانی است

ج: نه متنش را بخوانید

س: بله عرض شود که

ج: خیلی اسانید فراوان نقل چون نزدیک یک صفحه اسانید است

س: بله عن عروه ابن زبیر قال قال زید ابن ثابت یغفر الله لرافع ابن خدیج انا والله اعلم بالحديث منه

ج: این یک بحثی دارند که اگر کسی را به عنوان مزارعه در بیاورند می شود برایش کراء بدهد اجرت یا نه؟ یا اجرت نه،

این حدیث در بخاری هم هست این آنجایی که از اختلافاتی است که در بین صحابه بوده که رافع ابن خدیج نقل می کند آن وقت

زید ابن ثابت می گوید این طور نیست این اشتباه کرده حالا بخوانید

س: انما اتاه رجلا

س: الآن مزارع داشت چون بخاری هم مزارع است

ج: مزارع است من خیال کردم

س: ضبط که کردند مزارع

ج: نه من فکر می کردم مزارع یعنی از باب مزارعه همان مزارع هم یعنی به لحاظ کسی که زرع می کند

س: ایشان می نویسد قد علمت ان

۵۴: ۴۵

مزارعنا علی اهلنا

ج: که آیا مزارع ار می شود کراء داد یا نه؟ یعنی اجاره داد یا نه؟ بعد در آنجا رافع ابن خدیج قال قال رسول الله نهی تصادفاً یک

بحث خیلی لطیفی هم هست بین اهل سنت اصلش از زمان صحابه است این من دیدم در فتح الباری هم دیدم این بحث را

س: بله این هم می گوید قال مصدق من الانصار ثم اتفاقا قد

۱۸: ۴۶

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

چهارشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

صفحه ۱۶

جلسه: ۷۱

ج: می گوید این اشتباه کرد این دو نفر آمدند این طور شدند از انصار

س: بله، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم این جا همین جور است ان كان هذا شأنكم فلا تكرء المزارع زاد مصدد فسمع قوله لا

۴۶: ۳۷

المزارع و اللفظ لحديث ابی داود

ج: ملتفت شدید چه شد؟ یعنی در یک روایت دیگر هم دارد که پیغمبر داشتند یک صحبتی می کرد آخرش این کلمه را گفتند همین آخرش وارد شد آخر را شنید بقیه را ملتفت نشد و لذا نقل کرد که رسول الله گفت لا، دقت بخوان یک دفعه دیگر می گوید چون آخر وارد شد همین کلمه را شنید

س: فقال رسول الله ان كان هذا شأنكم فلا تكرء المزارع

ج: این فقط کلمه لا تكرء المزارع را شنید

س: زاد مصدد سمع قوله لا تكرء المزارع و اللفظ لحديث ابی داود این که نقل کرده

ج: نه از اولش بخوانید غفر الله الله يغفر لچيز لرافع ابن خديج بخوانید

س: عن عروة ابن زبير قال قال زيد ابن ثابت يغفر الله لرافع ابن خديج انا و الله اعلم بالحديث منه انما اتاه رجلا ن قد اختطلا

حالا در پرانتز قال مصدد من الانصار ثم اقتتلا

ج: این یعنی دوتا قد اقتتلا از زیادی مصدد است با هم دعوی شد، کشت و کشتار کردند

س: بله

ج: بله

س: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان كان هذا شأنكم فلا تكرء المزارع زاد مصدد فسمع قوله لا تكرء المزارع

ج: همین را شنیده، اگر بحث این است سر دعوا می خواهد بکشد، زراعت زمین به دعوی، این کار را نکنید، اجاره ندهید، که

۴۸: ۱۵

دعوی گرفته بشود این خیال کرد مطلق است

س: بله

ج: زيد ابن ثابت دیگر این بد شنید این حرف آخر را شنید بعد دارد نیست؟ دنبال دارد؟

س: دنباله نه این یک بحث دیگری است يجوز ان يسمع من الراوى الاثنان و الثلاثة وارد بحث دیگر شده

ج: آنجا در بخاری چه دارد؟

س: همین حدیث را در بخاری

ج: بله دارد دیدم من، به نظرم فتح الباری شرحش را من دیدم

س: می گوید النافع

۴۷: ۴۸

.....
کان یکری مزارعه علی عهد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و ابی بکر و عمر و عثمان فصدراً من امانه معاویه ثم حدث ج: چقدر آدم عجیبی است امیرالمؤمنین نقل نمی کند از عثمان رفت به معاویه س: ثم حدث ان قذافه ابن خدیج ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم نهی عن کراء المزارع فذهب ابن عمر الی رافع فذهبت معه فسئله فقال نهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن کراء المزارع فقال ابن عمر قد علمت انا کنا نکرء مزارعنا علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ج: یعنی اجاره می دادیم باغ هایمان را زمین هایمان را اجاره می دادیم

س: بما علی الاربعه و بشئ من الطبن

ج: اربعه نحوه آب است به نظرم، چهار روز به چهار روز طبن هم که کاه است

س: خب

۴۹: ۴۹

در حاشیه همان چاپ بخاری جمع ربیع مذکور آنفاً به معنی شهر الصغیر

ج: اربعه یعنی نهر کوچک من خیال می کردم چهار شنبه به چهار شنبه چها به چهار به اصطلاح

س: این جا این را می گیرد این تمام می شود و حدیث بعدی این است که اخبرنی سالم ان عبدالله ابن عمر قال کنت اعلم فی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان الارض تکرى ثم خشی عبدالله ان یکفون النبی صلی الله علیه و آله و سلم قد احدث فی ذلک شیئاً لم یکون یعلمون فترک کراء الارض

ج: نه این ها دارند بعد مفصل دارند که باز رافع ابن خدیج همین که ایشان گفتند، زید ابن ثابت گفت آقا این قصه سر این بوده سرش اولش یک مطلبی بوده این اول مطلب را نشنیده وارد به اصطلاح جای رسول الله شد این آخرش است، فلا تکرء المزارع لذا از رسول الله نقل کرده لا تکرء المزارع، در صورتی که قصه این نبوده یک دعوی بوده بین یعنی گفتند اگر بناست که کارتان به این جا برسد پس دیگر اجاره ندهید زمین را اجاره ندهید دقت کردید، این را فتح الباری هم دارد شرح هم دارد

س: در خود مسأله هم که حالا زیاده الثقة این را مسأله را در اصول اصولی ها آوردند، زرکشی در بحر المحيط

ج: هستند جزء مسائل معروف شان است زیاده الثقة لذا برای همین گفتم بخوانید و دیدید اقوال هم دارند روش اهتمام دارند

یعنی مسأله ای است که جای اهتمام هم دارد

س: و آن این که فروض مسأله را گفته که مثلاً زیادی گاهی لفظی است گاهی معنوی است، بعد گفته یا تعدد مجلس را می دانیم

یا نمی دانیم؟ یا اتحاد مجلس را می دانیم

ج: طبعاً انواع دارد حالا ما هم انشاء الله خواهیم گفت ما هم باز انواع دیگر هم داریم که،

س: این جا مسأله را بعد وقتی می خواهد چیز کند سیزده تا مذهب می شمارد خودش هم چهاردهمی می گوید به ضبط

ج: وقتی که مثلاً ایشان در سال چهار صد و خرده ای این قدر مذهب بگوید خب ایشان باید چهل تا مذهب بگوید از بس که هی اضافه کردند در مذاهب لیکن انصاف قصه همین است یعنی آن نکته تعبد به آن نکته را باید نگاه بکنیم اگر شواهد و تعبد اگر

تعبد را قبول نکردیم آن هم خاضع به تعبّد است اگر تعبّد را قبول کردیم ادله تعبّد آن را می گوید مجرد این که انفراد به زیاده دارد این قطع به خلاف درست نمی کند آن را از حجیت نمی اندازد انصافش که این است و صلی الله علیه، بله
س: آخر آخرش هم ایشان همه این ها را می گوید بعد می گوید که،

ج: خودش می گوید

س: بعد می گوید که، بعد چهاردهمی که مذهب خودش باشد می گوید و تمام که شد می گوید ولی بعضی از مشایخ و محققین گفتند که ائمه حدیث خصوصاً متقدمین مذهبشان کل هؤلاء مقتضی تصرف فی الزیاده قبولاً

ج: همین همین که ایشان گفت

س: بله

ج: بله دیگر

س: خلاصه دیگر که این این ها

ج: من به نظرم می آید مذهبشان قبول نیست مذهبشان همین نکته است یعنی نکته ای که این ها در حجیت دارند آن را حساب می کنند اگر آن نکته حجیت شامل زیاده هم شد حجت است و الا فلا فرق نمی کند این که گفت حفاظ این که گفت این قیدها را که زدند به خاطر این که آن مبنای خودشان را اگر مثل ما اصلاً قائل به حجیت تعبّدی نبودیم که هیچی دیگر دنبال شواهد و این ها هستیم

س: بله در ادامه می گوید می گوید و رد، بالنسبه رد و ترجیح بالنسبه الی ما یقض عند الواحد منهم فی کل حدیث و لایحکمون فی المسأله بحکم کلیه یعم جمیع الاحادیث شواهد

ج: راجع به این مطلبی که اخیراً ایشان دارد این را انشاء الله اگر یک فرصتی بشود چون ما انشاء الله در بحث اصول گفتیم اصلاً سر نوشتن اصول این بود که یک مطالب کلی را در فقه در بیاورند یعنی در فقه اگر یک مطالبی بود که کلی بود و در استظهار فقهی تأثیر داشت و در مسائل متعدد می آمد آن را جدا کردند اسمش را اصول فقه گذاشتند، اگر نکته ای بود که فقط در آن مسأله بود آن را دیگر جدا نکردند آن را در فقه گذاشتند،

س:

۵۴:۲

ج: فرقی این بود مثلاً فرض کنید این ملازمه که اگر عصیر بعد از ذهاب ثلثین پاک شد پس دیگر هم پاک است اگر پاک نبود به ما می گفت دیگر را بشورید اگر قاشقی هم درش زدیم آن قاشق هم بالملازمه پاک است بالتبع به قول آقایون این را اسمش را من گذاشتم ملازمه جزئیه این ملازمه جزئیه این را فقط در همان فقه آوردند موردی حساب کردند، اما این که مثلاً امر به شیء مقتضی نهی از ضدش است این ملازمه کلی است، امر بشیء مثلاً فرض بگیرید که امر بمقدّماتش هم هست این کلی است بحث های کلی را آوردند در اصول بحث های جزئی را در فقه نگهداشتند یک عده از ابحات هم فیما بعد در وسط شد که اسمش قاعده فقهی شد لذا این سه تا مسأله فقهی، مسأله اصولی، قاعده فقهی، فرق این ها چه است؟ و به قول مرحوم نائی مسائل اصولی از قبیل قضایای حقیقه گرفتند دقت کردید اینی که ایشان در این جا اشاره می کند این است که خود من عقیده ام این است که این مطلب

.....

که اینها آمدند یک چیزی را به نام اصول و قضیه حقیقه درست کردند معلوم نیست موفق باشند البته خودشان هم نوشتند مثلاً گفتند امر برای وجوب است اما خیلی از جاها هم امر برای وجوب نیست و اذا حللتهم فاصطادوا در خود قرآن هم هست مال وجوب هم نیست دقت کردید یعنی، آقاضیاء من این مطلب را در دوره همین دوم اصول نمی دانم بحث کجایی اوامر بود گفتم بعض هم آقاضیاء در نواهی دارد، اول نواهی می گوید و الحق این است که موارد استعمال نهی در شریعت مختلف است بعضی هایش وجوب، یعنی تقریباً می شود گفت که مسائل به اصطلاح اصولی که آوردند سعی کردند به نحو کلی مثل قضایای منطق را آوردند، احکام کلی ظاهراً احکام کلی در فقه نمی شود اثبات کرد، این می خواهد این را بگوید دقت کردید و ملتفت شدید یعنی تمام این احکامی که ما در اصول داریم اینها همه از قبیل قضیه خارجی هستند موردش فرق می کند مثلاً استصحاب در شبهات حکمیه کلیه در بعضی هایش جاری می شود ما در بعضی هایش جاری نمی شود نمی شود قبول کرد، فرض کنیم زن بعد از انقطاع دم شاید بشود مثلاً قبول کرد استصحاب بقاء حرمت اما در آب مثلاً که ذهاب آن اثر نجس بنفسه بشود نشود قبول کرد، و حالا نکته ای که دارد در محل خودش جای خودش علی ای حال یک بحث کبروی هست که مثلاً بگویند اوامر امر دلالت بر وجوب می کند به نحو قضیه حقیقه بگویم نه آقا این نیست، مواردی، گاهی اوقات هم امر نیست صیغه یفعل است دلالت بر وجوب می کند یا حتی جمله خبریه هست آقای خویی نظرش این بود که جمله اسمیه دلالت بر وجوب نمی کند انشائی به کار برده نشده، نه آن هست دیگر العاریه المردوده یعنی چه؟

۵۶:۵۴

نه آن هم هست آن هم یعنی موارد استعمال متأسفانه چون نکته فنی اش هم این است این لغت عرب لغت قانونی نبوده اصلاً، لغتی که اساساً قانونی نباشد این اصولاً یک ضوابط کلی ندارد مخصوصاً در لغت مدینه آن لغتی، مثلاً و الرجز فاهجر در سوره مبارکه مدثر یا ایها المدثر گفتند رجز یعنی نجس، فاهجر وجوب اجتناب از نجس، این در زمان مکه این معنی نبوده که رجز و فاهجر به معنای حکم قانونی در بیاید دقت می کنید ما تقریباً معظم حکم قانونی ما در مدینه است آیات مدنی است آن هم به خاطر این که در مدینه غلبه با یهود بود و یهود اصطلاحات قانونی دینی داشتند نه قانونی عمومی دقت کردید، یعنی به عبارت اخری اینها همه باید شواهد تاریخی خودش روشن بشود آن حکم زیاده هم روشن شد می گوید شما نمی توانید بگوید زیاده مطلقاً مقبول است زیاده مطلقاً مقبول نیست، مواردش فرق می کند یکی یکی باید نگاه بکنیم طبق آن موارد و شواهدی که دارد چون اینها یکنواخت نیست بعضی هایش شواهد دارد که آن زیادی قبول شده بعضی هایش شواهد دارد که آن زیادی را نمی شود قبول کرد مواردش فرق می کند خطایش فرق می کند و طبق آن موارد حساب می کنیم این در حقیقت اگر این مطلب را اگر این جور که ایشان گفتند که الآن خوانند یعنی در حقیقت می شود گفت همان تقریباً شبیه مبنای ما، ما به دنبال شواهد هستیم عرض کردیم طبق شواهد بعض جاها شواهد می گوید قابل قبول است زیاده، بعض جاها شواهد می گوید قابل قبول نیست این خلاصه بحث بعد مثالها و صحبت های ما یکش هم آن تربتها بود که دیگر حالا نخواندیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.